



ملاصدرا عرفان و فلسفه و دین را عناصر مجموعه‌ای هماهنگ می‌داند

نظام فلسفی صدر المتألهین، ساختمان فکری استواری است که از اشتغال به فلسفه و مبنی بر شهود عمیق عرفانی، در پرتو فهم حقیقت اسلام حاصل شده است. اساساً اصالت کار در این است که راه‌هایی را که به حقیقت می‌رسد، یعنی وحی و برهان عقلی و تزکیه نفس، با یکدیگر ترکیب و یگانه می‌سازد.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: نظام فلسفی صدر المتألهین، ساختمان فکری استواری است که از اشتغال به فلسفه و مبنی بر شهود عمیق عرفانی، در پرتو فهم حقیقت اسلام حاصل شده است. اساساً اصالت کار در این است که راه‌هایی را که به حقیقت می‌رسد، یعنی وحی و برهان عقلی و تزکیه نفس، با یکدیگر ترکیب و یگانه می‌سازد.

در نظر ملاصدرا، عرفان و فلسفه و دین، عناصر مجموعه‌ای هماهنگ است. لذا ملاصدرا می‌کوشد تا این هماهنگی را هم در زندگی خود و هم آثارش باز نمایند. وی دیدگاهی را اتخاذ می‌کند که در آن، بین برهان عقلی یا فلسفه و نیز قرآن و احادیث پیامبر(ص) و ائمه(ع)، پیوندی تنگاتنگ برقرار کند. این دو نیز به نوبه خود با آرای عرفانی که حاصل کشف و شهود و اشراقات نفوس پاک است، متحد می‌شود.

بدون شک، ملاصدرا مکتبی نو را پایه‌گذاری کرد. مهم‌ترین ویژگی مکتب وی، روش نوینی است که برای اندیشه فلسفی اتخاذ کرد. روشی که با آن، مسیر فلسفه دگرگون شده و فلسفه‌های گذشته بازسازی و اصلاح شد و از تنگناهایی که توان رهایی از آن‌ها را نداشت، رهایی یافت.

آیت الله حسن زاده آملی در وصف ملاصدرا می‌گوید: 171؛ صدرالمتألهین در زمره افراد قلیلی است که جامع بین علوم متفکرین و علوم مکاشفین بوده است. بین ذوق و وجدان که مشایخ اهل عرفان بدان مرزوق اند و بین بحث و برهان که برهانین بدان متنعم اند، جمع کرده است؛ 171؛

یکی از ویژگی‌های ملاصدرا آن است که اصول فلسفه کهن اشراقی، مانند 171؛ اصالت نور؛ 171؛ و 171؛ تجرد مثال؛ 171؛ و 171؛ اتحاد عاقل و معقول؛ را با نبوغ خود، فیلسوفانه بررسی کرده و برای آن‌ها برهان‌هایی منطقی و استوار آورده و در فلسفه اسلامی جای داده است.

از بین دیدگاه‌های معرفتی ملاصدرا، می‌توان به اعتبار 171؛ روش عقلی و شهودی؛ 171؛ به عنوان دو چشم بینای خرد و دو ابزار لازم برای فلسفه اشاره کرد. وی معتقد است اشراق بدون برهان و عقل و برهان بدون اشراق راه به جایی نمی‌برد.

ملاصدرا برای عقل و وحی نیز پایگاهی استوار ساخت. بدین گونه که اثبات کرد فقط میان وحی و آموزه‌های پیامبران با حقایق عقلی که حکما با عقل و استدلال به آن می‌رسند، سازگاری برقرار است.

در بینش و مکتب صدرایی، عقل و وحی هر دو از یک منبع سرچشمه گرفته و آن منبع، همان روح القدس یا عقل فعال است. بنابراین باید همواره مؤید یکدیگر باشند. بدین ترتیب وی از حکمت‌های پیشین، یعنی 171؛ مشاء؛ 171؛ که بر شناخت مبتنی بر برهان عقلی پافشاری می‌کرد و 171؛ اشراق؛ 171؛ که اولویت را به شناخت مبتنی بر شهود می‌داد، انتقاد کرد و حکمت را با مجهز کردن آن به وحی، تعالی بخشید و 171؛ حکمت متعالیه؛ را بنیان گذاشت.

بنابراین، در جهان اسلام، نمونه بارز رابطه میان تعالیم دینی و فلسفه را می‌توان در اندیشه ملاصدرا یافت. وی با تکیه بر اندیشه‌ها و آرای پیشینیان، به تعبیر و تفسیر معتقدات اساسی اسلام در باب خداوند و انسان و جهان می‌پردازد. ملاصدرا با مطالعه فلسفه، به این اعتقاد می‌رسد که فلسفه، چون با حقایق ترکیب می‌شود که از طریق وحی به انبیا رسیده، عالی‌ترین تعبیری که می‌توان از حقیقت به دست داد.

با وجود این واقعیت که اندیشه صدرالمتألهین یا آرای حکمت فلسفی او با سنت دینی اش برهم اثر می‌گذارد، هریک، سیمای مشخصی دارد که آن‌ها را از هم جدا می‌سازد. ملاصدرا عقیده دارد تا زمانی که عقل با نور شرع منور نشود، در مسائل مربوط به علم

الهی و حقایق وابسته به مبدأ و معاد به صاحب قوه در مرتبه اعلائی از ادراک قرار گرفته باشد.

ملاصدرا محور بحث های فلسفی خود و اساس همه معارف را یک اصل می داند و آن، شناخت حقیقت وجود؛ است بر این اساس، حکمت متعالیه مبانی فلسفی استواری داشته و دیدگاه هایی ویژه خود را دارد.